



دلایل خشونت در جامعه ایرانی/ کدام کشور رتبه اول پرخاشگری را دارد؟

بر حسب آمار، آمریکا پرخاشگرترین جامعه در سطح جهانی است و میزان پرخاشگری به صورت قتل، استفاده از اسلحه و تجاوز جنسی در این کشور بسیار بالاست. روانشناسان معتقدند ...

بر حسب آمار، آمریکا پرخاشگرترین جامعه در سطح جهانی است و میزان پرخاشگری به صورت قتل، استفاده از اسلحه و تجاوز جنسی در این کشور بسیار بالاست. روانشناسان معتقدند در آمریکا اصولاً پرخاشگری تشویق می شود و این تشویق معمولاً به وسیله فیلم های هالیوودی نمود پیدا می کند.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از شفقا، خیلی زود از کوره در می رویم. برای ثابت شدن این جمله، کافی است چند ساعتی را در خیابان های شهر بگذرانیم. آدم های صبور و آرام هم اطراف ما زیاد هستند اما آنچه به رفتار برخی از شهروندان تبدیل شده، خشم و پرخاشگری است. از فحش، ناسزا و کتک تا بوق زدن؛ ما حتی با بوق زدن هم بلدیم ناسزا بگوییم. بعضی وقت ها هم کار به جاهای باریک می کشد و این خشم آنچنان خون را جلوی چشم برخی می آورد که پایان ماجرا به ضرب و جرح می رسد. حتی گاهی طاقت نداریم موقع رانندگی کسی از ما سبقت بگیرد یا خلاف میل ما رفتار کند؛ آن وقت است که تا تلافی نکنیم، آرام نمی شویم. برخی روانشناسان مدعی هستند پرخاشگری، رفتاری است که ریشه در ذات و سرشت انسان دارد. بسیاری دیگر هم در مقابل نظریه ذاتی دانستن پرخاشگری، طرفدار منشا اجتماعی آن هستند و معتقدند فکر ذاتی بودن پرخاشگری برای انسان خطرناک و مخرب است، زیرا داشتن چنین فکری سبب می شود پرخاشگری مانند میل به غذا یک واکنش اجتناب ناپذیر و یا بالاتر از آن نوعی نیاز طبیعی تلقی شود.

بر حسب آمار، آمریکا پرخاشگرترین جامعه در سطح جهانی است و میزان پرخاشگری به صورت قتل، استفاده از اسلحه و تجاوز جنسی در این کشور بسیار بالاست. روانشناسان معتقدند در آمریکا اصولاً پرخاشگری تشویق می شود و این تشویق معمولاً به وسیله فیلم های هالیوودی نمود پیدا می کند. گویی خشم به فیلم های آمریکایی تقدس فرهنگی می دهد؛ اما در ایران که این مشوق وجود ندارد، جامعه شناسان مشکلات اقتصادی و افسردگی را مهمترین عامل پرخاشگری می دانند. ریشه خشونت را می توان در تداوم تاریخی مبارزه و مقابله انسان با خطرهای محیط زندگی فرد دانست که بر تفکر و رفتار او و چگونگی برخورد وی با تهدیدها و خطرهای اثر می گذارد.

طبق آماري که در سایت الف در تاریخ 23 مهر 92 منتشر شد خشونت ها یی از جمله ضرب و شتم عمدی و غیر عمدی، توهین، تهدید، تخریب جزو بیشترین خشونت ها در ایران هستند.

در این راستا دکتر حسینی، استاد دانشگاه و آسیب شناس نیز در نشست مهرخانه که در تاریخ 18 دی ماه 1392 برگزار شد، جامعه ایران را یک جامعه خشن دانسته و معتقد است: ما وقتی پرونده های قضایی ایران را مورد بررسی قرار می دهیم متأسفانه با توجه به مقیاس نسبی با جمعیت کشورمان، باید بگوییم که یک جامعه خشن هستیم؛ به عبارت دیگر وقتی ردیف های قابل ملاحظه و آماري که را در قتل عمد، درگیری ها و خشونت های فیزیکی وجود دارد که منجر به تشکیل پرونده های قضایی شده و آن پرونده ها به پزشکی قانونی ارجاع داده می شود را نگاه می کنیم به این نتیجه می رسیم که جامعه خشن داریم.

در زندگی مدرن؛ خشونت، فساد، نابرابری و فقر یک امر مستمر است

و اما دکتر تقی آزاد ارمکی، جامعه شناس و استاد دانشگاه تهران در پاسخ به این سوال که علت خشونت هایی مانند نزاع های خیابانی در جامعه ایران چیست؟ تصریح کرد: بحثی که در علوم اجتماعی وجود دارد این است که جامعه مدرن مجموعه ای از تناقض ها و تعارضات است. این تعارضات در دو سطح وجود دارد؛ یکی سطح فردگرایی، جمع گرایی، اقتصادگرایی و... است که ساحت مفهومی و نظری دارد ولی سطح بعدی ساحت تجربی است؛ جامعه ی مدرن جامعه ای است که نابرابری در کنار برابری و یا میل به برابری زیست می کند، فقر با ثروت در حال زیست مستمر است و نهایتاً خشونت و عدم خشونت هم با هم زیست می کنند. این نوع تعبیر تناقض در جامعه مدرن به ما این اجازه را می دهد که بگوییم در زندگی مدرن، خشونت، فساد، نابرابری و فقر بیش از امر ممکن است و یک امر مستمر است.

وقتی جامعه وارد ساحتی به اسم خطرپذیری می شود یکسری مشکلاتی را هم ایجاد می کند

او دلیل این اتفاق در جامعه مدرن را در این دانست که در چنین جامعه ای آدم ها و سازمانهای اجتماعی مبتنی بر ریسک و اراده عمل می کنند و افزود: جامعه را می توان با ماشین مقایسه کرد. مثلا وقتی یک ماشین حرکت می کند باید احتمال تصادف و پنچری را در آن داد. به دلیل وجود داشتن این مشکلات جاده و علائم رانندگی و پلیس ایجاد شده است پس اختراعی به نام ماشین باعث می شود مجموعه ای از اتفاقات دیگری افتد و در کنار آن بیماری ها و پیشگیری ها ایجاد می شود پس وقتی جامعه وارد ساحتی به اسم خطرپذیری می شود یکسری مشکلاتی را هم ایجاد می کند.

تعارضات، طبیعی است اما واکنشی مانند خشونت برای جامعه ما عادی نیست

خشونت در جامعه ایران در جاهایی وجود دارد که انتظار نمی رفت

این جامعه شناس گفت: این مسایل در مورد خشونت هم صدق می کند. وقتی افراد به حوزه عمومی دعوت می شوند، باید انتظار چیزی به نام تعارض و تضاد را داشته باشیم. جامعه ای که افراد با هم در ارتباط باشند ولی در تعارض نباشند، وجود ندارد. این در حالتی که جامعه در شرایط مدرن باشد بسیار بیشتر اتفاق می افتد که سطح شدید آن خشونت است. بنابراین نهایتا ما باید یک ساحتی از برخورد و خشونت را در جامعه جدید بپذیریم. البته خشونت سطوح متفاوت دارد مشکلی که ما با آن رو به رو هستیم در این است که خشونت در جاهایی وجود دارد که انتظار نمی رفت. مثلا خشونتی که بین دو برادر، دو همسایه، والدین و فرزندان اتفاق می افتد و افراد به جای اینکه در مناسبات اجتماعی مشکلات را حل کنند دست به خشونت می زنند. مشکل این است که تعارضات طبیعی است اما واکنش مانند خشونت برای جامعه ما عادی نیست.

دیروز ایران، بسیار خلوت و درونی بود

وقتی فردی خشونتی را انجام می دهد حتما از جایی آن را کپی کرده است

او افزود: این اتفاقات چند دلیل دارد، یکی از دلایل آن است که در جامعه ما ساحت بیرونی افراد بسیار بیشتر از ساحت درونی آنها شده است. دیروز ایران، دیروز بسیار خلوت درونی بود. مثلا در قدیم زن و شوهر دعوایشان در خلوت بود حتی جلوی فرزندان دعوا نمی کردند ولی در حال حاضر دعوایها به سطح خیابان ها هم رسیده است. در حوزه سیاست هم همین گونه است. در دیروز ما، اگر مشکلی در بین سیاسیون وجود داشت در نهاد مربوطه بود ولی در حال حاضر به ساحت بیرونی و عمومی مردم رسیده است این ساحت یک ساحت نمایشی هم دارد بنابراین نیاز به مخاطب دارد، در نتیجه کپی برداری می شود یعنی وقتی فردی خشونتی را انجام می دهد حتما از جایی آن را کپی کرده است و به شکل خاصی این رفتار را از خود بروز می دهد.

زندگی ایرانی حالت نمایشی پیدا کرده

او با اشاره به اینکه در جامعه امروز مثلا در عرصه سینما و یا فیلم های کارتونی برای کودکان، کشتن را امری ممکن نشان می دهند گفت: در سطح بعدی شیوه ها و ابزارها را هم به نمایش می گذارند و یا وقتی حادثه ای رخ می دهد ما در مطبوعات این اجازه را می دهیم که نحوه اجرای خشونت توصیف داده شود و از زشتی آن کم می کند و نهایتا ساحت نمایشی پیدا می کند و کسی هم که این کار را انجام می دهد حالت نمایشی آن را بیشتر می کند بنابراین یکی از علت ها این است که زندگی ایرانی حالت نمایشی و وجه بیرونی اش در مقایسه با دیروز که خیلی خلوت بوده بیشتر شده است.

وقتی پلیس در جامعه زیاد است دال بر وجود خشونت در جامعه است

افراد جامعه حساسیت خود را نسبت به محیط پیرامونی از دست داده اند

این جامعه شناس یکی دیگر از علل بروز خشونت در جامعه ایران را کاهش کنترل اجتماعی دانست و افزود: منظور از کنترل اجتماعی، پلیس نیست. زیاد بودن پلیس در جامعه به این معنا نیست که کنترل زیاد است و یا کم آن نشان این است که کنترل اجتماعی وجود ندارد؛ وقتی پلیس زیاد است دال بر وجود خشونت در جامعه است. کما اینکه در ایران مجازات هایی که صورت می گیرد موجب کاهش جرایم نشده و از طرفی موجب افزایش خشونت هم شده و علت آن این است که کنترل اجتماعی کاهش پیدا کرده است. باید رابطه ای بین مجازات و کنترل اجتماعی وجود داشته باشد وقتی کنترل اجتماعی افزایش پیدا می کند، جرایم و مجازات ها کاهش پیدا می کند. مجازات ها معطوف به جرایمی است که غیر قابل کنترل است. منظور از

کنترل اجتماعی وقتی است که آدم‌ها در جامعه‌ای که زیست می‌کنند معطوف به شرایط پیرامونی خود حساسیت به خرج می‌دهند در حال حاضر افراد جامعه ما حساسیت خود را نسبت به محیط پیرامونی خود از دست داده‌اند و از طرفی گروه‌های ذی‌نفوذ و مرجع که در کنترل اجتماعی موثرند اثرات خود را از دست داده‌اند.

نشانه‌های کنترل اجتماعی در شهر گم شده‌اند

تقی آزاد ارمکی اظهار کرد: مثلاً محیطی که در آن مسجد وجود دارد و یا محیط بازار که محیط کسب و کار است و نشان از رفت و آمد خانواده‌هاست این‌ها عواملی است که با مشخص بودنشان کنترل اجتماعی را برای جامعه به وجود می‌آورند که در حال حاضر اثرات آنها کمرنگ شده است و علت آن این است که همه نشانه‌ها در شهر گم شده‌اند و نمادی از آنها مشخص نیست که کنترل اجتماعی را ایجاد کند ولی وقتی شهر به لحاظ معماری خود را نشان می‌دهد و عناصر بیرون هستند دیگر نیازی به ایجاد علائم و تابلو‌ها هم نیست. این‌ها عواملی است که کنترل اجتماعی را تسهیل می‌کند در این شرایط وقتی کسی می‌خواهد جرمی انجام دهد جلوی مسجد این کار را نمی‌کند ولی در تهران به دلیل پنهان بودن عناصر همه جا جرم اتفاق می‌افتد.

جامعه ایرانی دچار نوعی فردگرایی منفعت طلب شده است

او گفت: در کشورهای دیگر مثلاً آمریکای شمالی توزیع جرایم به دلایل متعدد مثلاً اجتماعی، ترکیب جمعیت، سابقه جرایم تقسیم بندی می‌شود به همین دلیل مثلاً در یک منطقه ای خودکشی بیشتر است و در منطقه ای دیگر دزدی. بنابراین عوامل کنترل در شهری مثل تهران کم است و جامعه به نوعی درهم شده است یعنی افراد بیشتر به خودشان می‌پردازند تا محیط پیرامونی خود به همین دلیل ما دچار فردگرایی شده ایم نه از نوع فردگرایی اجتماعی بلکه در این نوع فردگرایی که افراد به منافع خود بیشتر توجه می‌کنند به همین دلیل وقتی اتوبوسی با ظرفیت 40 نفر باشد و افرادی که می‌خواهند سوار شوند هم 40 نفر باشند باز هم همه دم در جمع می‌شوند چون همه می‌خواهند زودتر بروند در صورتی که جا برای همه وجود دارد. مثلاً در توزیع سب کالای دولت مدام تکرار کرد که این سب برای همه است و به همه می‌رسد ولی باز هم ما شاهد به هم ریختگی بودیم؛ چون هر کسی می‌خواهد به منافع خود برسد. این فرد گرایی باعث شده که ما به محیط پیرامون خود توجهی نکنیم از طرفی عوامل فیزیکی که ما را نسبت به محیط حساس کند وجود ندارد به همین دلیل برای افراد فرد گرا پلیس حضور دارد.

کنشگر عرصه خشونت در جامعه ایران فرد است نه گروه اجتماعی

این جامعه شناس در پاسخ به این سوال که چرا خشونت‌ها در برخی جوامع به پدیده‌ای مانند تروریسم نمی‌رسد ادامه داد: تروریسم پدیده‌ای متفاوت از خشونت است یعنی بعضی از جاها خشونت باعث ایجاد تروریسم می‌شود و در بعضی نقاط دیگر تروریسم است که خشونت را ایجاد می‌کند. در ایران ما خشونت را به صورت جاری می‌بینیم اما کنشگر عرصه خشونت فرد است نه گروه اجتماعی؛ حتی تحلفات گروهی ما جزء گروه‌های کوچک اند نه گروه‌های سازمان یافته بزرگ. اما در کشورهایی مانند پاکستان و افغانستان تروریسم وجود دارد و محصول تروریسم خشونت است و خشونت آنها کشت و کشتار است. در آن جا گروه‌های ذی‌نفع و گروه‌های سازمان یافته وجود دارند که تشکیلات را درست کردند که هدف آنها حذف رقیب به صورت فیزیکی و بنیادی است. ماجرای ایران ماجرای اجتماعی و فرهنگی است ولی در کشورهای تروریستی ماجرای ایدئولوژیک و سیاسی است.

به اخلاق و عرصه فرهنگ بیشتر توجه کنیم

جامعه ایران دچار بد اخلاقی شده و باید میزان آن را کم کرد

امروزه جایی برای اتصال آدم‌ها وجود ندارد

تقی آزاد ارمکی در پاسخ به این سوال که چطور می‌توان خشونت در ایران را سر و سامان داد تاکید کرد: ما باید فی‌الواقع به عرصه عمومی توجه کنیم باید به اخلاق و به عرصه فرهنگ توجه کنیم. جامعه ما دچار بد اخلاقی شده است و باید میزان آن را کم کرد بنابراین باید ساحت فرهنگ مهم باشد. مسجد یک پدیده فرهنگی است و دارای اثرات فرهنگی و محیط پیرامونی خود را در اختیار می‌گیرد. حاشیه مساجد قدیمی وقف مسجد بود و امکان رفت و آمد داشت ولی مسجد‌های امروزی محل آسایش‌اند. مسجد باید در جایی باشد که افراد امکان آمد و شد داشته باشند و بتوانند در آنجا مستقر شوند و یا فروشگاه باید فضایی داشته باشد که افراد بتوانند در آن جا راه بروند، بایستند ارتباط بین افراد ایجاد شود ولی فروشگاه‌های امروزه پدیده فرهنگی نیستند بلکه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی هستند. محله در این جا معنی پیدا می‌کند؛ فرهنگ به معنای کالبدی و هم به

معنای ایده ای و ارزشی است. در جامعه مراسمات بسیار مهم است در جامعه ای مراسم حضور نداشته نباشد تهی و خالی است. مراسم به معنای پوشش افراد، راه رفتن، ارتباط داشتن به هم پیوست شدن است اما امروزه جایی برای اتصال آدم ها وجود ندارد. وقتی خانه ها مغازه ها و پارک ها بد طراحی شوند بنابراین اثرات مثبت خود را نخواهد گذاشت و مناسبات شکل نمی گیرد و نهایتا بد اخلاقی شکل می گیرد که بستر خشونت را فراهم می کند. چیزی که در اینجا عاملیت دارد فردگرایی افراطی است.

در هیچ کشوری مانند هند فقر مطلق وجود ندارد ولی افراد دست به خشونت نمی زنند

او در پاسخ به این سوال که چه جوامعی به سمت خشونت های افراطی و نهایتا تروریست پرور پیش می روند؟ اظهار کرد: در هیچ کشوری مانند هند فقر مطلق وجود دارد ولی افراد دست به خشونت نمی زنند. اینجا مشکل فرهنگ است اما در کشورهایی نظیر کشورهای اسلامی مداخله گری های سیاسی و گروه های ذی نفع هستند که جوامع را به سمت تروریست برده اند البته در این کشورها هم زندگی جاری است و مردم به هم عشق می ورزند و مراودات اجتماعی اقتصادی دارند. این فضا ها برای گروه های سازمان یافته است که بر سر ایدئولوژی است. ایدئولوژی این گروه ها را آمریکایی ها ایجاد کرده اند، پول شان را عربستان سعودی می دهد ولی کنشگران این ماجرا پاکستانی ها هستند که متأسفانه در کشورهای اسلامی در حال رشد است.

تحقیق و ناکامی عامل اصلی خشونت در جوامع

اما در دنیای امروز به هر کشوری که می نگریم نوعی از خشونت را مشاهده می کنیم. وجود این خشونت ها در کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه آماری بسیار چشمگیر دارد. بعضی معتقدند ریشه خشونت در جوامع؛ فقر، تبعیض و عدم آموزش است و اگر قرار است که جامعه مدنی برنامه مدونی داشته باشد تا صلح در جوامع ایجاد شود، یکی از مهم ترین زمینه های آن آموزش خواهد بود. از طرفی در جوامع باید ساز و کارهای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات نهادینه شود. این خشونت ها به جایی رسیده که دیگر به زنان و کودکان هم رحمی نمی شود؛ نمونه بارز این بی رحمی ها را می توان کشتار مسلمانان در میانمار دانست.

خوی حیوانی از گذشته در انسان مانده و باعث شده تا آدمی همیشه در جنگ و خشونت به سر ببرد

اما موضوع مهم در این جا این است که چرا در بعضی از جوامع خشونت به میزانی پیش می رود که گروه های تروریستی یکی پس از دیگری شکل می گیرند و به نوعی تروریست پرور می شوند و اینکه آیا بین سطح رفاه و خشونت افراد در جوامع رابطه ای وجود دارد؟ چرا در قومی مذهب منشاء ایجاد آرامش و در قومی دیگر به نام مذهب تولید خشونت می شود؟ غلامعباس توسلی، دکتری جامعه شناسی و استاد دانشگاه تهران، علت ایجاد افزایش خشونت در بعضی از جوامع را مورد بررسی قرار داده و معتقد است: خشونت در دو حالت فردی و اجتماعی وجود دارد که این ها به هم قابل انتقال هستند. البته خشونت فردی حالت های روانشناختی ولی خشونت اجتماعی حالت جامعه شناسی دارد. ریشه های خشونت های فردی در این است که خوی حیوانی از گذشته در انسان مانده و باعث شده تا انسان همیشه در جنگ و خشونت به سر ببرد. البته بعضی خشونت ها نوعی بیماری است. خشونت اجتماعی نتیجه ای که به همراه خود دارد جنگ ها و تهاجم ها است. این نوع خشونت حالت ویژه ای دارد که در حیوانات هم هست که وقتی که در شرایط اضطراب قرار می گیرند خشمگین می شوند، این حالت در انسان ها هم دیده می شود البته بستگی به شرایط فرد دارد.

او افزود: همان طور که ابن خلدون در مقدمه کتاب خود توضیح می دهد؛ قبایل از یک طرف حالت وحدت و اتحاد پیدا می کنند ولی در آنها یک عصبیت قبیله ای هم وجود دارد و وقتی این عصبیت ها رو در روی هم قرار می گیرند به خشونت ها و جنگ ها منجر می شود. به عنوان مثال چنگیز خان اول در قبیله خود خشونت ایجاد کرد و بعد به تدریج قبایل دیگر را به زور تحت سلطه خود در آورد و بعد با این قبیله به سراسر دنیا رفت و خشونت را در همه جا به راه انداخت و یا هیتلر که خوی خشونت او در ملت آلمان، تحت عنوان نژاد پرستی رسوخ کرد. در واقع می توان گفت مذهب، نژاد، مسایل اقتصادی و مسایل سیاسی انگیزه هایی هستند برای به وجود آمدن خشونت های طولانی و نابود کننده.

زندگی نابسامان، افراد را به انسان های تهاجمی تبدیل می کند

این جامعه شناس در ادامه تصریح کرد: معمولاً تسلط اقتصادی قومی بر قوم دیگر و زندگی نابسامانی که در جامعه وجود دارد، افراد را به انسان های تهاجمی تبدیل می کند. خشونت انواع مختلفی دارد گاهی خشونت جسمانی، کلامی و یا حتی مطبوعاتی. رقابت هم ممکن است موجب خشم شود از طرفی نیازهای اقتصادی و مطالبی که در جامعه وجود دارد هم جزء

مواردی است که باعث ایجاد خشم می شود؛ مثلا وقتی کارگران ناچار شوند و احساس می کنند که از آنها بهره کشی می شود طغیان می کنند و تا جایی پیش می روند که طبقه بالاتر خود را نابود کنند و جانشین آنها شوند.

تعصبات نقش مهمی در ایجاد خشونت ها دارند

توسلی با بیان اینکه به طور خلاصه خشونت نوعی حالت تهاجمی روانی است و در شرایطی است که افراد ناچارند و هیچ راه دیگری را پیدا نمی کنند گفت: البته در افراد هم سطح هم این تهاجمات به وجود می آید مثلا در گذشته بر سر تقسیم غنائم این خشونت ها بسیار زیاد ایجاد می شده است. تعصبات نقش مهمی در ایجاد خشونت ها دارند تعصبات دینی، نژادی، قومی، هر کدام به نوبه خود می توانند سر منشا خشونت های بی حدی شوند به همین دلیل برخی گرایش های مسلمانان و یا یهودیان دست به خشونت می زنند. این ها تعصبات قومی و مذهبی است که ندانسته در افراد رسوخ می کند و افراد به دلیل تحقیرهای نژادی، واکنش های خشونت آمیزی را از خود نشان می دهند. خشونت در جامعه متمدن هم رخ می دهد انسان ها هر چه از خوی های حیوانی خود دور شوند و به تمدن نزدیک تر شوند و تمدن و فرهنگ جانشین خشونت خواهد شد البته در جوامع جدید هم خشونت های زیادی بوده است مانند جنگ جهانی اول و دوم که ناشی از خودخواهی هایی است که کشورها بر سر منابع با یکدیگر داشتند.

خشونت علیه کودکان و زنان سرچشمه القایی دارد

انواعی از خشونت در کشورهای متمدن هم دیده می شود

او تصریح کرد: انسان یک نوع خشونت تخریبی دارد و حالت دیگر آن هم نسبت به هم نوع است. خشونت هایی که علیه کودکان و زنان وجود دارد از جمله خشونت هایی است که سرچشمه القایی دارد و از فیلم هایی که توسط رسانه های جمعی پخش می شود و مورد استقبال بیشتر افراد قرار می گیرد، نشات می گیرد و این ها خوی خشونت را در انسان ترویج می کند و در اینجا است که فرد به انتقام گیری روی می آورد. چون زنان از نظر نیروی جسمانی متفاوت با مردان برخوردار هستند خشونت ها تبعیض جنسی هم ایجاد می کند. این مساله در کشورهای کانادا و ژاپن هم دیده می شود. در مقاله ای خواندم که در کانادا حدود 48 درصد از مردان، زنان خود را کتک می زنند بنابراین این گونه خشونت ها در کشورهای متمدن هم دیده می شود البته در قبایل بیشتر و در شهرها هم کمتر است ولی از بین نرفته و به نوع های مختلف خود را نشان می دهد.

تحقیر و تحمیل؛ ریشه خشونت

توسلی در ادامه گفت: عموما در کشورهای توسعه نیافته قدرت های بالا بر مردم مسلط شده اند و یا حکامی همراه با استبداد حکومت می کنند بنابراین در این افراد حقارت ایجاد می شود که احساس حقارت ریشه خشونت است. به عنوان مثال در 50 سال اخیر مساله تسلط اسرائیل بر کشورهای غربی و تحمیل شدن این رژیم به کشورهای دیگر باعث از بین رفتن شهرها و قبایل شده است مانند لبنان، مصر؛ در این راستا چون اسرائیل بسیار مورد حمایت اروپاییان قرار گرفته مردم در واکنش به این تهاجم به ناچار به خشونت دست می زنند و این خشونت ها از گروهی به گروه دیگر انتقال می یابد.

این استاد دانشگاه در پاسخ به این سوال که جوامع چند ملیتی و چند مذهبی چگونه می توانند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند اظهار کرد: اکثر کشورها ممکن است چند زبانی و چند ملیتی و یا چند مذهبی باشند. معمولا در دنیای جدید این موارد را به صورت فدراسیون و کنفدراسیون در می آورند که اختیارات داخلی دارند ولی از لحاظ ارتباطات خارجی تحت یک حکومت واحد هستند. لبنان یکی از این کشورهایی است که چند ملیتی است ولی چند مذهبی بودنش بارز تر است به همین دلیل مناسبات را تقسیم کردند. در سوییس فدراسیون های مختلف شکل گرفته است و هر شهری اختصاص به گروه خاصی دارد اما این ها نهایتا یک کشور هستند و از منافع هم دفاع می کنند؛ این چنین فرمول هایی باعث کاهش خشونت ها در جوامع شده است و مسایل داخلی خود را حل می کنند.

بسیاری کشورهای مسلمان در دو قرن اخیر به شدت تحقیر شده و از تمدن قبلی تهی شده اند

او تصریح کرد: در واقع این کشورها به مرحله ای از تمدن رسیده اند که مشکلات خودشان را با گفت و گو و عقلانیت حل کنند و نهایتا یکپارچگی را ایجاد می کنند اما در کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی همچنان رفتارهای غیر عقلانی وجود دارد. متأسفانه به دلیل اینکه کشورهای مسلمان در دو قرن اخیر به شدت تحقیر شده اند و از تمدن قبلی تهی گشته اند نهایتا باعث شده که اروپاییان از نظر علمی تکنولوژی و نظامی جلو تر قرار بگیرند و بر کشورهای مسلمان مسلط شوند. از طرفی کشورهای استعمارگر تأثیرات بدی را در کشورهای مستعمره خود ایجاد کردند و چون مردم توانایی مقابله با آنها را ندارند به اقداماتی

مانند ترور دست می زنند. ترور یک جنگ مخفی است متأسفانه این جنگ مخفی به جایی رسیده است که همه گروه ها را در بر گرفته و حتی هم ملیت و هم مذهب خود را می کشند که کسی به داد آنها برسد. این ها هدفی مقدس برای خود ایجاد کرده اند ولی وسیله این هدف ها بسیار نامقدس است و متأسفانه این رفتارها در کشورهای عربی و اسلامی بسیار دیده می شود.

توسلی با بیان اینکه خصوصیت متعصب کور بودن در مذهب این خصیصه را در فرد ایجاد می کند که به مذاهب دیگر احترامی نمی گذارد، اظهار داشت: البته همیشه این جنگ ها بوده است. تعصب تا جایی پیش می رود که این افراد از کودکان هم برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کنند متأسفانه این بلایی است که در جامعه اسلامی رسوخ پیدا کرده است.

ناکامی به پرخاشگری ختم می شود

وقتی کودکی در جامعه ای با میزان خشم بالا زندگی کند خشونت در رفتار او نهادینه می شود

درهمین راستا دکتر علی بابایی زاد، تحلیل رفتارگر، منشاء خشونت را در ناکامی های افراد دانست و اظهار داشت: در روان شناسی کلاسیک جمله ای وجود دارد که می گوید؛ ناکامی به پرخاشگری ختم می شود. زیرا هر گونه پرخاشگری از قتل تا دگر آزاری، کودک آزاری، ضرب و شتم تا پرخاشگری های کوچک مانند بد نگاه کردن ناشی از ناکامی های است. منتها ناکامی لزوماً مربوط به شخصی که ما به آن خشونت می ورزیم، نیست. در این جا ما جا به جایی خشم داریم به طور مثال فردی در سر کار به مشکلی بر می خورد اما چون فرد نمی تواند خشم خود را نشان دهد و عملاً ناکام می ماند در منزل فرزند خود را کتک می زند. از طرفی ممکن است که این ناکامی ها مربوط به زمان حال نباشد و آن مربوط به زمان کودکی فرد شود که امتداد پیدا کرده و اکنون و اینجا مدام در شخص پرخاشگری را ایجاد می کند. باید به این نکته توجه داشت تربیت و محیط زندگی فرد بسیار موثر است چون افراد رفتارهای خود را از محیط خود می آموزند بنابراین وقتی کودکی در جامعه ای با میزان خشم بالا زندگی می کند در بزرگسالی این رفتار در او نهادینه شده و نهایتاً یک فرد خشن خواهد بود.